

باستان‌شناسی واژه‌های گیلان

شرق گیلان و غرب مازندران
(جایگاه نخستین آریاهای مهاجر به ایران بزرگ)

پژوهشی از
کریم مولاوردی خانی

ویراستار:
عادل جهان‌آرای

سرشناسه : مولاوردی خانی، کریم، ۱۳۲۹ -

عنوان و نام پدیدآور: باستان‌شناسی وازه‌های گیلان: شرق گیلان و غرب
مازندران جایگاه نخستین آریاهای مهاجر به
ایران بزرگ / پژوهشی از کریم مولاوردی خانی؛
ویراستار عادل جهان‌آرای.

مشخصات نشر : تهران: پورشاد، ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری : ۵۵ ص.

شابک 978-964-2875-34-4

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

عنوان دیگر : شرق گیلان و غرب مازندران جایگاه نخستین

آریاهای مهاجر به ایران بزرگ.

موضوع : گیلکی - - ریشه‌شناسی

رده‌بندی کنگره : PIR۳۲۶۸/۵۹۳م ۹۱۳۸۹ :

رده‌بندی دیویی : خ ۹۴۹ :

شماره کتابشناسی ملی: ۲۱۵۹۰۷۱

پورشاد

باستان‌شناسی وازه‌های گیلان

کریم مولاوردی خانی

ویراستار: عادل جهان‌آرای

چاپ اول: ۱۳۸۹

بها: ۱۰۰۰ تومان

شمارگان: ۱۰۰۰

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۸۷۵-۳۴-۴

تلفن: ۸۸۷۶۹۵۳۲

فهرست

۵		سخن نویسنده
۱۶		واژه‌های عصر ودایی
۳۰		واژه‌های سانسکریت
۳۶		واژه‌های اوستایی
۴۱		منابع و مآخذ

سخن نویسنده

بدون تردید، این کتاب کوچک، نخستین کتابی است که با نام «باستان‌شناسی واژه‌ها» در ایران به چاپ می‌رسد. برای چه به این پژوهش دست یازیدم. از سال ۱۳۴۳ با راهنمایی دبیر زبان و ادبیات فارسی دوره دبیرستان، (آقای فریدون کیومرثی) گردآوری و یادداشت واژه‌های بومی گیلان را آغاز کردم. در دوران دانشجویی با فراگرفتن زبان‌ها، به ویژه زبان‌های باستانی و بهره‌مندی از دانش استادان بزرگوارم، همچون خانم دکتر ژاله آموزگار و استاد بزرگ زنده یاد دکتر بهرام فره‌وشی، به ضبط تطبیقی و شرح و نکات دستوری و ریشه‌یابی واژه‌ها پرداختم. در اواخر سال ۱۳۵۳، استاد زنده یاد دکتر عبدالحسین زرین‌کوب مرا به انتشارات امیرکبیر معرفی کرد. در نشستی با آقای رضا جعفری (فرزند بنیانگذار انتشارات امیرکبیر)، که تازه از اروپا به ایران بازگشته بود، وی اظهار کرد که استاد زرین‌کوب به من گفتند شما مشغول پژوهش روی واژه‌های

۶..... باستان‌شناسی واژه‌های گیلان

کهن گیلانی هستید. من روند کارم را برای‌شان تشریح کردم و او هم قول داده بود که کارم را چاپ می‌کنند.

به او گفتم که پژوهشم هنوز کامل نیست، اما آقای جعفری گفت، که در صورت ضرورت دفتر به دفتر چاپ می‌کنیم.

پیشنهاد کردم که کتاب یک‌جا چاپ شود و او گفت که شش ماه صبر می‌کنیم تا کار شما کامل شود.

من خندیدم. او ادامه داد: یک سال خوب است؟ گفتم: شاید بیست سال طول بکشد. آقای جعفری با تعجب گفت: ناامیدم کردی.

از آن زمان تا امروز نزدیک به چهل سال می‌گذرد. امروز آن نهال کوچک، درختی تناور شده است. آن پژوهش کوچک در حد و اندازه «دایرةالمعارفی» بزرگ قد کشید و من نام زیبای «دانش‌نامه گیلان» را برایش برگزیده‌ام.

با این وجود «دانش‌نامه گیلان» هنوز چاپ نشده است، اگر در ارجاع‌ها، به نام «دانش‌نامه گیلان» اشاره می‌شود دلیلش «دست‌نوشته بودن آن» است.

اما چگونگی شیوه کار «دانش‌نامه گیلان». یادداشت‌ها بر دو گونه‌اند: ۱. زبانی ۲. نوشتاری

در گونه «زبانی» همه یادداشت‌ها از زبان مردم است. آنچه شنیده شده، یادداشت شده است؛ به همان آوا، شرح و به همان بیان و تعریف گوینده آن.

در گونه «نوشتاری» از نوشته‌های پژوهشگران، نویسندگان و دانشوران، یادداشت گرفته و منابع و مأخذ هم در پایان ذکر شده است.

تا جایی که در توان دانش من بود، کوشیده‌ام، چه از نظر تاریخی، جغرافیایی و چه از نظر زبان‌شناسی دقت شود.

بدون هیچ ادعایی، فقط خواستم ادای دینی به سرزمین و زبان مردم کرده باشم و قدم کوچک اما ارزشمندی برای مردم این سرزمین بردارم. نه در پی نام بودم، نه به دنبال نان.

سال‌هاست که پژوهش در زمینه‌های دیگر را رها کرده‌ام و دل بسته‌ام به همین، گاه تا ۱۴-۱۳ ساعت در شبانه روز کار کرده‌ام.

اما چرا، در پی تدوین کتاب «باستان‌شناسی واژه‌های گیلان» بر آمدم؟

در میان انبوه یادداشت‌ها، که خود به ده‌ها هزار یادداشت می‌رسند، واژه‌هایی آریایی دیدم، پیش از عصر اوستا یعنی دوره «ودایی» و واژه‌هایی را دیدم، از زبان سانسکریت، تقریباً باز هم پیش از عصر اوستا، اما نه از واژه‌های «مزدیسنانی» بلکه از واژه‌های «اهریمنی» یعنی دوره‌ای که هنوز آریاییان یا دسته‌هایی از آنان بر آیین کهن خویش بوده‌اند. نام آبادی‌هایی را دیدم که هنوز نام باستانی خود را دارند. بیشتر این آبادی‌ها، در شرق گیلان و غرب

۸. باستان‌شناسی و اژه‌های گیلان

مازندران وجود دارند که حضور نخستین آریایی‌های مهاجر را در این سرزمین نشان می‌دهد.

واژه‌هایی را دیدم، از دوران باستان، که هنوز زنده و جوان اند و پویا. بر این اساس، پژوهش «باستان‌شناسی واژه‌های گیلان» را آغاز کردم. هر واژه بر اساس موقعیت جغرافیایی، تاریخی و زبان‌شناسی بررسی شده است.

دربارهٔ ارجاع‌های من به «دانش‌نامهٔ گیلان»، جا دارد بار دیگر توضیح دهم که این پژوهش، دست‌نوشته است و تاکنون به چاپ نرسیده است، به جز چند عنوان، آن هم برای معرفی پژوهش ۵۰ ساله‌ام. از جمله مقالهٔ «پيله رود» که در شماره ۳ فصلنامهٔ «فرهنگ گیلان» از انتشارات اداره کل ارشاد گیلان و «شنگ گیلان و ببر بیان» در شماره ۲۳ مجلهٔ «آبزیان» و «بمافی» در روزنامه محلی «کادح».

همه یادداشت‌ها بر اساس اسناد و مدارک اند. به عنوان نمونه، آنجا که سخن از آمدن آریاها از شرق دریای کاسپین و از گرگان به میان آمده است، نام باستانی «گرگان» را ذکر کرده‌ام که بر اساس اسناد و مدارک پیشینیان «هیرکانی» (ص ۱۲ - ایران در عهد باستان - دکتر محمد جواد مشکور) است و در شرح «هیرکانی» نوشته‌ام که این نام از «هیرکا Hiraka» سانسکریت، گرفته شده است؛ به معنی «الماس». (ص ۲ - پارسی پرکاش) یا واژهٔ «جنان jēnan» و «جنن jēnen» به معنی (تخم در زیر ماکیان نهادن، برای جوجه

کشسی) که در «رشت» مصطلح است و این واژه از «دانش‌نامه گیلان»، یعنی دست‌نوشته من نقل شده است. این واژه، برگرفته از «جن jan» زبان سانسکریت، به معنی آفریدن و زاییدن است. (۱۳۷- راهنمای سانسکریت).

در برخی از آبادی‌های گیلان، چون «رشت» و نیز «آمل مازندران» به پستان «جی جی jizj» گفته می‌شود که بنیاد آن‌هم «جن jan» زبان سانسکریت و «جی jz» زبان اوستایی، به معنی زندگی است. (۷۸- یادداشت‌های گائاه‌ا. استاد پورداوود). یا واژه «مرده گود Mērd.ē-Gūd»، به معنی «خانواده شوهر- تبار شوهر- عشیره شوهر» که از «دانش‌نامه گیلان» نقل شده است. در این ترکیب واژه «گوترا Gotra» (ودایی) است. به معنی «عشیره». (ص ۶۰- ایران در عهد باستان مشکور). از دیدگاه زبان‌شناسی «ت» به «د» تبدیل می‌شود. چنان‌که «پورد purd» در زبان بومی گیلان، «پرتو peretu» در اوستا بوده است. (دانش‌نامه گیلان- به نقل از ص ۳۰۷- یادداشت‌های گائاه‌ا. استادپورداوود).

یادآوری:

نام «ایران بزرگ» را به جای «فلات ایران» برگزیده‌ام. زیرا که، مردم انگلستان، به سرزمین کوچک خود «بریتانیای کبیر» می‌گویند اما به سرزمین بزرگ ما می‌گویند:

«فلات ایران»، هم‌چنین، به سرزمین بزرگ هند می‌گویند:
«شبه قاره هند». فقط و فقط، برای خوار و کوچک شمردن
ما و بزرگ نشان دادن خود.
ما هم باید بگوییم و بنویسیم «ایران بزرگ»، «هند
بزرگ» و...

این کتاب را به برادر هنرمندم ناصر پاکروی پیشکش
می‌کنم و سپاسگزار تلاش‌های وی برای چاپش هستم.
از انتشارات آنا هم، برای چاپ این کتاب سپاسگزاری
می‌کنم.

از دانش‌وران، چشم امید دارم که با راهنمایی‌های
خویش، پشیمان من باشند. یاد همه استادان ارجمندم را
گرامی می‌دارم؛ چرا که هرچه دارم، از دانش آن بزرگواران
است.

در پایان، از این سخن والا کمک می‌گیرم و می‌گویم:

تا بدان جا رسید دانش من
که بدانم همی که نادانم

کریم مولادردی‌خانی

نوزدهم بهمن یکهزار و سیصد و هشتاد و هشت

رشت